



## منشآت خاقانی، نثری فراموش شده

سید ایوب نقشبندی<sup>۱</sup>

استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان کردستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۳۰

### چکیده:

منشآت خاقانی شروانی (۵۲۰ - ۵۹۵ هـ.ق)، مجموعه نامه‌هایی است که خاقانی با نثری فنی و زیبا برای حاکمان، عالمان و نزدیکان خود نگاشته است، این نامه‌ها، از جنبه‌های ادبی، اجتماعی و هنری دارای اهمیت و شایان بررسی و توجه می‌باشد. همچنین آنها را می‌توان جزو منابع مهم در خاقانی‌شناسی و جامعه‌شناسی دوره شاعر، به حساب آورد. منشآت، جلوه‌های زیبایی از نثر فنی قرن ششم را برای ما ترسیم می‌کند که در نهایت پختگی و آراستگی، در قالب نامه، ارائه و تحریر یافته است. بعضی از نامه‌های خاقانی، دل‌نامه‌هایی هستند که اطلاعات قابل توجهی در مورد نویسنده و جامعه‌ای که در آن زندگی کرده است در اختیار ادب‌دوستان قرار می‌دهد. در این مقاله، اهمیت و ارزش منشآت، به عنوان نمونه‌ی برجسته و بارز هنر نثرنویسی شاعری توانا، بیان می‌گردد تا علاقه‌مندان، در زمینه خاقانی‌پژوهی، آن اثر را بیشتر مورد توجه و مدنظر خود قرار دهند.

واژگان کلیدی: منشآت، خاقانی، نثر فنی، نامه‌ها

---

<sup>۱</sup>. Email: Ayub \_ naqshbandy @ Yahoo.com.

## ۱. مقدمه

منشآت در لغت جمع منشاء به معنی نوشته‌های منشیانه و مترسلانه‌ای است که نامه‌ها و مراسله‌ها را، شامل می‌شده است، این نوع ادبی معمولاً یکی از تجلیات نثر فنی بوده و نویسندگان فاضل و توانا در مکاتبات خود از آن استفاده می‌کرده اند، از لحاظ سیر تاریخی، در دوره سامانی این نامه‌ها به شیوه مرسل نوشته می‌شد و در دوره غزنویان، ابونصر مشکان و بیهقی آنها را به نثر ساده یا در نهایت به نثر بینابین می‌نگاشتند، اما منشیان قرن ششم در نگارش آنها، به نثر فنی متمایل بودند و می‌توان گفت نامه‌نگاری به نثر فنی در این قرن، بیشتر جنبه‌ی هنری داشته است.

یکی از آثار برجسته‌ی خاقانی که تا حد زیادی از نظرها دور مانده است «منشآت» اوست، در بسیاری از این نامه‌ها پیچیدگی و تکلف، در حد کمال مشهود است و این امر باعث گردیده است که اهل ادب کمتر به آن مایل و متوجه باشند. در کنار پیچیدگی و فنی بودن نامه‌ها، جلوه‌های زیبایی از نثر پارسی در کسوت آرایه‌های ادبی خودنمایی می‌کند که هر صاحب ذوقی را به وجد درمی‌آورد. سعدالدین وراوینی در مقدمه مرزبان‌نامه درباره‌ی هنر نویسندگی خاقانی در منشآت می‌گوید: «نوعی دیگر اگر چه از رسوم دبیران بیرون است، چون نقثات سحر کلام و مجاجات اقلام امیر خاقانی که خاقان اکبر بود بر خیل فصحاء زمانه و در آن میدان که او سه طفل بنان برنی پاره سوار کردی قصب‌السبق براءت از همه بر بودی و گرد گام زرده کلکش اوهام سابقان حلیه دعوی شکافتی.» (مرزبان‌نامه، ۱۳۶۶: ۱۶) نامه‌های فراهم آمده در منشآت، شصت نامه می‌باشد که با بررسی اجمالی آنها چنین اطلاعاتی بدست می‌آید:

الف) نامه‌هایی که به پادشاهان و امیران و صاحب منصبان نوشته است که این نامه‌ها بیست و دو نامه می‌باشد که از میان آنها هشت نامه را به خاقان اعظم جلال‌الدین اخستان نوشته است.

ب) نامه به فرماندهان و سپهسالاران که شامل هفت نامه می‌باشد.

ج) نامه به علما و بزرگان دینی که بیست و سه نامه است.

د) نامه به خویشاوندان و اقربا که چهارنامه می‌باشد.

ه) دو نامه که به یکی از شاعران معاصر خود به نام کافی‌الدین با لقب ملک‌الشعرا نوشته است.

و) دو نامه که مقام و منصب طرف مخاطب آن مشخص نیست که یکی از آنها به هژبرالدین نامی است و دیگری به فردی است که نام او مشخص نمی‌باشد.

در منشآت، خاقانی شخصیت مستقلی دارد و کمتر احساس وابستگی به دیگران در او مشاهده می‌شود. عنان احساساتش آزادتر است و به راحتی علاقه و رغبت خود را نسبت به اشخاص برجسته و نامدار ابراز می‌دارد، او عالمان، پادشاهان و فرماندهان و نزدیکان با اخلاص و مردم‌مدار را می‌ستاید، به جامعه‌شناسی محیط پیرامون

می‌پردازد، در امور حقوقی و سیاسی دخالت می‌کند و با زبانی زیبا و ادبی گزنده‌ترین طنزها را حتی نسبت به شروانشاه بیان می‌کند و از حق و حقیقت آسوده‌تر جانبداری می‌نماید. در منشآت، هجو و طنز او نرم‌تر است و الفاظ و اصطلاحات رکیکی که در بعضی از اشعار او مشهود است در منشآت به چشم نمی‌آید پس می‌توان گفت این نامه‌ها، آینه‌ی تمام‌نمایی است که بسیاری از گوشه‌های تاریک زندگی و اندیشه‌های خاقانی را برای ما بازگو می‌کند، منشآت خاقانی، نثری فراموش شده است و برای شناخت و درک پختگی و آراستگی نثر فنی قرن ششم، ایجاب می‌کند که این اثر ارزشمند بیشتر مورد توجه و بررسی قرار گیرد، لذا بجاست که ادب‌دوستان در شرح و بررسی این اثر ارزشمند اقدامات بیشتری را انجام دهند تا زیبایی هنر نثرنویسی خاقانی بیشتر بر همگان عیان شود.

### ۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهشگران آثار خاقانی بیشتر به نظم وی توجه کرده‌اند تا نثر او، افزون بر تصحیح متن اصلی و دو یادداشت کوتاه از محمد روشن، نخستین رویکرد علمی به منشآت مربوط به محمد بارانی است که در مقاله‌ای با عنوان «ساخت سبکی منشآت خاقانی» به اجمال اجزای تشکیل دهنده‌ی نامه‌های سلطانی و اخوانی را بازشناخته است، همچنین ابراهیم زاده و همکار در مقاله «دستورمندی جمله ساده در نثر فنی مورد مطالعات منشآت خاقانی» ساخت دستوری جملات دو نامه از خاقانی را بررسی کرده‌اند. مهدی‌فر نیز در مقاله‌ای «تصحیح عباراتی از کتاب منشآت خاقانی» با دقت برخی از جملات متن را تصحیح کرده است. علی شهلازاده و میر جلیل اکرمی در مقاله‌ای به تحلیل محتوای غنای منشآت پرداخته‌اند. دکتر میر جلال‌الدین کزازی در مقدمه کتاب رخسار صبح در مورد منشآت خاقانی به طور مفصل مطالب گویایی را ارائه نموده که قابل توجه و ارزشمند است

همچنین سید ایوب نقشبندی به شرح پانزده نام از منشآت خاقانی شروانی پرداخته و آن را به چاپ رسانده است.

### ۲. منشآت، دل‌نامه‌های خاقانی

در علم روانشناسی، برای شناخت حقیقی درون افراد به مواردی می‌پردازند که برآمده از درون فرد باشد، نامه‌ها و دست‌نوشته‌ها، ابزارهایی هستند که لایه‌های پنهانی و نهفته‌ی درون را بروز میدهند و آنها را متجلی می‌نمایند. نامه‌های خاقانی هم با توجه به نکاتی که در محتوای آنها آمده است، بسیاری از نهفته‌های درونی و دیدگاه‌های فکری او را بازگو می‌کنند. خاقانی که در قصاید و غزلیات و تحفة‌العراقین داریم از خیلی جهات با خاقانی منشآت فرق دارد. نهفته‌های ضمیر ناخودآگاه فردی خاقانی در منشآت او، بیشتر به چشم می‌آید و جلوه‌گر است «در نقد روانشناسانه جدید از مسائلی چون ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی، ارکی تایب بحث می‌شود.»

با توجه به آثار خاقانی می‌توان گفت، فکر و اندیشه او و حتی درون او، تحت تأثیر فضای محیطی و افراد پیرامون، بسیار دچار فرازونشیب شده است. گاهی اندیشه او در اعلاای علین سیر می‌کند و همه را ریزه خوار سفره‌ی خود و کاسه‌شوی مطبخ خود می‌داند و گاهی اظهار و عجز و ناتوانی می‌کند و حتی در مقابل داماد ناهل خود (شهاب‌الدین) که چون پسر اوست اظهار ضعف و ناتوانی می‌نماید. مصنوع‌گویی و پیچیده‌گویی او هم، عکس‌العملی است در مقابل رفتارهای ناهنجار و توهین‌آمیزی که از افراد نزدیک خود می‌بیند. خاقانی با نظم پرطنطنه و نثر پرهیمنه چاله‌های عاطفی خود را پر می‌کند و نظم و نثر وزین و سنگینش چون پتکی است بر سر منکرانش. هیبت وزن و لغت و معنای بلند شعر و نثر او، فکر و ذهن هر خواننده و شنونده را به وجد درمی‌آورد و متأثر می‌گرداند. «خاقانی با واژه‌ها همان می‌کند که بهتوفن با آواها، هر دو سهمگینند، سمفونی‌های بهتوفن چون آواری از آواها بر سر شنونده فرو می‌ریزند، او را درهم می‌پیچید و فرو می‌گیرد و درمی‌ربایند آنچنانکه آسیمه، خوی کرده، دمان، در گوشه‌ای می‌افتد، چندی نمی‌داند چه بر او گذشته است و پریشان به پیرامون می‌نگرد.» (کزازی، ۱۳۸۸: ۲۲۳)

در منشآت با توجه به محتوای بعضی از نامه‌ها مدارکی بدست داده می‌شود که خاقانی به تغییر و تحولات سیاسی در شهر و منطقه‌ی خود علاقه‌مند است و در مواردی در باره‌ی مسائل سیاسی اظهارنظر می‌نماید و یا از جناح یا گروه‌هایی به طور مستقیم و غیر مستقیم هواداری می‌کند. در بین شعرای پارسی زبان شاعرانی چون خاقانی که به سیاست علاقه‌مند باشند انگشت‌شمارند، در نامه به ابراهیم باکویی تغییر و تحولات پیرامون خود را این چنین بازگو می‌کند: «جمله‌ی امرای حومه‌ی کردستان روی برتافتند و من بنده چون قدح‌الراکب در صحبت ایشان، به جانب اسحاقیان لا اسحق‌الله ساکنه رفتند. هم در آن روز آن مهتران را به زرق و سمعه و مکر و خدعه بفریفتند، باز جای بردند و من بنده نرفتم و به جانب قرباقی آمدم و اندر آن جماعت همان سگالش کشتن شصت تن و غارتیدن سیصد خانه می‌کردند و یک عدد فرو نمی‌نهادند.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۵) در جای دیگر به عزالدوله مخلص‌المسیح که همان اندرونیکوس کومنه‌نوس می‌باشد، اشاره دارد و آوارگی و ناتوانی او را این چنین بیان می‌کند: «امیراسفہسالار اجل عادل سائیس، عزالدوله مخلص‌المسیح، باقر قمار که چون محمدباقر عالم خاکی را به قمار خاک زده است، من بنده را از حسن حمیت حمایت کرد، و هم پیش نمی‌رفت که او نیز از بی‌درمانی در مانده‌تر از دیگران بود و آن ناجوانمردان تدبیر بر آن شیوه نهاده بودند که سیصد خانه‌ی نامی را بغارتند و شصت تن نامی بکشند که طرف مهین آن شصت، امیر اسد بن خلباشی بود که چون آفتاب در اسد، صاحب سطوت و بسطت است.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۵)

خاقانی، بخصوص در دوران شروانشاه جلال‌الدین اخستان بیشتر مورد بی‌مهری و مورد تهمت و رشک دشمنان است. اکثر بدخواهان او که از نزدیکان شاه هم هستند به نوعی مخالفان سیاسی و فکری خاقانی می‌باشند،

همچنین شاعران درباری، او را رقیب شغلی خود می‌دانند و بر علیه او توطئه می‌کنند. با توجه به قراین موجود خاقانی چندان به مدح و تملق‌گویی به شاهان علاقه‌مند نمی‌باشد و خیلی هم در بند کاخ نشینی و مال‌طلبی نیست، پس محدود کردنش در شروان و عدم اجازه سفر به او، بیان‌کننده‌ی این مطلب است که او تحت نظر بوده و اشعار، رفتار و کردارش برای شروانشاه حساسیت برانگیز و شک برانگیز به حساب می‌آمده است. خاقانی در بعضی از نامه‌هایش به سعایت و دشمنی بدخواهان اشاره دارد: «غضنفر از رضا و اغضا باقی نمی‌گذارد، اما دم‌ودام دمنه بندها می‌سازد... هر روز می‌گفتند: فلان دشمن پادشاست، امیر در بندش داشته است که ترکیب السموم نیک داند، زهار ای پادشاه به هلا‌هلا قبولش نکنی که زهر هلا‌هلا چشانند، بیش پیش نخوانیش که زهر بیش در طعام کند.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۴) «پادشاه نصرالله و ظفره نیک رای بود و هست، اما معطلان که از زیور مردمی عاقلند بد رایش می‌گردانند، آینه بس روشن است به نفس ظلمت آمیزش تیره می‌گردانند.» (روشن، ۱۳: ۱۳۶۲).

مطلب دیگری که قابل توجه است که به آن پرداخته شود تکبر یا به عقیده بعضی‌ها، عقده خودستایی خاقانی است، در منشآت، خاقانی بارها از خود و هنر خود نام برده و به آن فخر نموده است. «من بنده جمشید جام معانی بودم و همه چون خاک، جرعه خوار، خورشید کان معالی بودم و همه خاک بیز بازار من، مایه سالار مجلس حقایق بودم و همه کاسه شوی مطبخ من.» (منشآت ۱۳۶۳: ۱۲) این مفاخره‌ها، چه در شعر و چه در نثر خاقانی، عقده خودستایی نیست بلکه اظهار وجودی در مقابل دشمنان و رقیبان بی‌ارزش و کم‌مایه‌ای است که از تعالی و صعود مقام او در دربار و جامعه وحشت دارند و شاعر والا مقام شروان هم، چه هنرمندانه، بی‌مایگی آنها را، در مقابل عظمت علم و توانایی خود آشکار می‌کند. پس می‌توان گفت، مفاخره‌گویی خاقانی حتی اگر در آن اغراق هم باشد به نوعی عکس‌العملی کاملاً طبیعی در مقابل کسانی است که به انکار عمدی تفوق و برتری علمی و ادبی او پرداخته‌اند و چه زیبا از بی‌توجهی مردم به علم و دانش در روزگار خود، سخن می‌گوید: «امروز که روزگار در گشت و بخت دانش برگشت. بیدانجیر کوتاه عمر که شهرتش به مگس سگ ماند، لاف باد انجیری می‌زند و عاجز را با هزار معجز که هست، جز روی درکشیدن چه روی دارد، که قلم دولت موی در سر داشت و هر نقش که می‌نگاشتم کژ می‌افتاد و رنگ صلاح نمی‌پذیرفت.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۳). در منشآت عباراتی در دست است که خاقانی اظهار فروتنی و خشوع می‌کند و خود را از هر گونه تکبر و خودستایی به دور می‌داند. «جواب بدگویان بدآموز سهل است، اما بنده عارف صوفی صفت است، مکافات بدان را بد کردن شمیّت او نیست، مذهب او این است:

آن را که قفامان بزند دست ببوسیم      از آن کس که غمینیم، غم او بگساریم.»

(روشن، ۱۳۶۲: ۳۴۳)

در نامه‌ای که به ابراهیم با کویی می‌نویسد در مقابل مقام دینی و عرفانی او اظهار خشوع می‌نماید: «بنده‌ی مخلص که از مرغان آشیان ارادت براهیمی یکی است، به اول، کشته‌ی امتحان محبت و به آخر زنده کرده‌ی امکان قربت، بل که زمین مذلت، به آسمان عزت رسانیده آن حضرت است.» (منشآت ۱۳۶۲: ۲) با توجه به موارد یاد شده و چندین مورد دیگر که در منشآت، دیوان اشعار و تحف العراقین مشاهده می‌شود خاقانی بعد از میانسالی خصوصاً بعد از سفر حج به نوعی گرایش‌های عارفانه و صوفیانه علاقه‌مند می‌شود که این گرایش‌ها در منشآت و تحفة‌العراقین بیشتر به چشم می‌آید.

شروان و اهالی شروان چه در اشعار و چه در منشآت بارها مورد نکوهش خاقانی قرار گرفته‌اند، وقتی از دیدگاه جامعه‌شناسی و روانشناسی علت را جو یا می‌شویم، می‌بینیم که جامعه‌ی آن روزگار شروان و افراد نزدیک به خاقانی هر کدام به نوبه‌ی خود در ایجاد این تنفر و انزجار نقش داشته‌اند که مواردی را برای نمونه ذکر می‌کنیم: از میان شروانشاهان جلال‌الدین اخستان بیشترین بی‌مهری را نسبت به خاقانی دارد، او خاقانی را زندانی می‌کند، تحت نظر می‌گیرد و مانع سفرش به خراسان و بعضی مناطق دیگر می‌شود، خاقانی در نامه به خود جلال‌الدین و نامه‌هایی که به دوستانش می‌نگارد از ظلم و ستم جلال‌الدین شکوه می‌نماید، شروانشاهان بخصوص جلال‌الدین اخستان با توجه به سعایت سخن‌چینان نسبت به خاقانی بدگمان هستند و تمام اعمال و حرکات او را زیر نظر دارند، خاقانی از جنبه‌ی روانی، انسانی مطیع است کمتر دیده شده است در مقابل صاحبان قدرت عکس‌العمل تندی از خود نشان دهد، همین مطیع و منقاد بودن باعث نادیده گرفتن حق او از طرف شاه و اطرافیان گشته است، شاعر بزرگ گنججه حکیم نظامی چندان تعلق خاطری به دربار حاکمان گنججه و شروان ندارد در مقابل بیشتر مورد توجه عنایت آنها قرار می‌گیرد حتی نسبت به نظرات مخالفان خود بی‌اعتنا است و در تصمیمات خود، به خاطر توصیه یا حتی تهدید آنها تغییراتی انجام نمی‌دهد، زمانی هم که می‌خواهد خسرو و شیرین را بسراید، عده‌ای که شاید مورد حمایت حاکم گنججه هم بوده‌اند او را از سرودن آن داستان منع نمودند و او را به احیای رسم مغان متهم ساختند که نظامی در آغاز منظومه خسرو و شیرین آن را بیان می‌کند:

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| پس از چندین چهله در چهل سال   | مزن پنجه در این حرف ورق مال  |
| در این روزه چو هستی پای برجای | به مردار استخوانی روزه مگشای |
| در توحید زن کـ آوازه داری     | چرا رسم مغان را تازه داری»   |

(خسرو و شیرین، ۱۳۶۳، ۳۶)

ولی نظامی توجهی به توصیه یا تهدید آنها نمی‌کند و شاهکارش را می‌سراید. خاقانی مخالفت جلال الدین اخیستان با سفر او به خراسان را، هم عنانی تقدیر آسمان با فرمان شاه می‌داند و بیمار شدنش در ری را هم همراهی زمانه با اشارات او عنوان می‌نماید. «و قضای آسمان که با نیت ملوک زمین هم عنان داشت و زمانه که محکوم اشارت پادشاهان زمان تواند بود، دست یکی کردند در حال عارضه‌ی گران بر عرض این ضعیف و اوصاب بر اوصال تاختن آورد و غوغا سرسام به حصن دماغ دست یافت.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۴۴) «جلال الدین اخیستان بن منوچهر از دوران ولیعهدی با خاقانی سر ناسازگاری داشته است و خاقانی از دست او به خاقان اکبر منوچهر بن فریدون این چنین شکایت می‌کند:

خلفت را که چشم بد مرساد      حرمت من نکو نمیدارد  
جامه‌ی جاه من درید چنانک      دل امید رفو نمیدارد»

(نقشبندی، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

در نامه‌ای که به جلال الدین می‌نویسد از ظلم و عدم بخشش او فریادش به آسمان می‌رود و می‌گوید: «یاالله العجب، عمال مال دزد و دزدان دژ شکاف و خاینان خونریز و عوانان فرعون صفت از شفقت و مرحمت حضرت عظمی، ملک رحیم ملکه الله رقاب الامم به رحمت امید دارند و از عقوبت ایمن سار، بنده‌ی دولت خواه که حقوق ثناخوانی و دوستداری سی ساله دارد، ناامید و نایمن چرا تواند بود؟ روی گفتار نیست، کان ذلك فی الکتاب مسطور. مرحبا بقضاء الله.» (روشن، ۱۳۶۲: ۳۳) شاعر شروان در نامه‌ای که به زین الدین نامی نگاشته است نهایت تنفر و انزجار خود را از شروان و شروانیان بیان می‌دارد و به تمجید و ستایش گنجه می‌پردازد: «این تحیت صادر است از این صوب ناصوابی و خطه‌ی بی خطری، مکمن ظلم و مسکن نفاق، وبال خانه‌ی افاضل و بیت الشرف سفهاء، اعنی شروان شرالبقاع و اوحشها، بدان مهبط سعداکبر و مصعد سواد اعظم، مربوط دولت و مضممار سعادت، مربع اعالی و منبع معالی اعنی گنجه خیرالبلاد و اطیبها.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۹۲)

ناکامی‌های خاقانی در طول زندگی در بوجود آمدن نگاهی آغشته به بدبینی در وجود او بی‌تأثیر نبوده‌اند، «حالت‌های روانی و امیال و آرزوهای برآورده نشده‌ی او (خاقانی) نیز در ساختن رمزها و نشانه‌های تازه و ارائه‌ی تصاویر جدید نیز بی‌تأثیر نیستند، و بنابه نیکی و بدی متصور او، تصویری متناسب از شهرها را می‌بینیم، شروان که مایه‌ی رکود علمی و فرهنگی او شده و نگذاشته است او بین اقران نمودی داشته باشد و در بین سران سری بلند کند و به شهرت واقعی خود برسد. مظهر شرّ، ققص آهنین، دامگاه و حبس خانه می‌گردد و برعکس خراسان و عراق و حجاز جامع خیرات و برکات می‌گردند.» (اردلان جوان، ۱۳۶۷: ۷) «خاقانی بارها در سروده‌ها و نوشته‌های خویش از زادبومش یاد کرده، گاه نیز این یادکردها تلخ و نکوهش‌آمیز است. آن چنان که از تنگ جای

و تنگنای شروان نالیده است، آن را سرای ستم، و سرزمین تیرگی‌ها خوانده است و آغاز آن را شرّ دانسته است و چون مرغی در قفس، جستن و رستن از آن را آرزو برده است.» (کزازی، ۱۳۶۸: ۷)

بعضی از نزدیکان خاقانی مانند شاگرد او مجیرالدین بیلقانی و بعضی از افراد خانواده‌اش هم در ایجاد حس تنفر از شروان و شروانیان نقش بسزایی داشته‌اند. «مجیرالدین در چاه‌های چنین به دژ یاد استاد زبان گشوده است:

حسان لقب شدند و کسی در عرب نماند      کاین نام بر خسی زحسان عجم نهند  
گفت آن غراب خو که: چه مرغی است این مجیر      کورا درون دایره‌ی مدح و ذم نهند»  
(کزازی، ۱۳۶۸: ۱۴۶)

گستاخی‌های مجیرالدین تأثیر بسیار ناگواری بر روح و روان خاقانی گذاشت و تا آخر عمر او را آزار می‌داد، هجوهای مجیر برای خاقانی بسیار جانکاه بود، زیرا او را هم مایه و برابر خود نمی‌دید.

خانواده همسر اول خاقانی هم برای او دغدغه آفرین بودند و حتی به قول خودش در منشآت بر او تیرانداختند و شمشیر کشیدند. «دردسر و درد دل از شروان چندان داشت که اگر بنویسد، تجویف هوای خاقین پر شود و من کهنتر را در آن دیه فلاحان هزار نوبت دشنام دادند و بر سر راه آمدند و بر من تیر انداختند و پدر و مادر مرحوم او رحمهم الله مرا فحش گفتند و بر من شمشیر کشیدند و من روزی بر سر او زنی دیگر نکردم و او را دشمن کام نگردانیدم.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۰۲).

خاقانی دارای دو داماد به نام‌های مشیدالدین و شهاب‌الدین است، مشیدالدین انسانی بزرگوار، باایمان و محترم است و خاقانی در نامه‌هایش، همیشه از او به خوبی یاد می‌کند ولی در مقابل، شهاب‌الدین فردی ناسازگار با دختر خاقانی است، هر چند او عالم و اهل دین است ولی بداخلاق و بهانه‌جوست، لذا خاقانی در چند نامه از او به بدی یاد می‌کند و در یکی از نامه‌هایش او را به شهوت پرستی و تنوع‌طلبی متهم می‌نماید. «آری، معجون شهوانی او را ادویهی تازه از ادویهی دیگر می‌باید، به سره‌الظبی بس نمی‌کند، خصی‌الثعلب و جُند بیدستر می‌طلبد. اما این عادت یاغیان باشد که به میوه‌ستان باغبان در آیند صنوبر صد نوبر بشکنند و غراب‌وار انجیر حلوایی و روباه‌آسا انگور ملاحی را نیم خورد کنند و بگذارند.» (روشن، ۱۳۶۲: ۱۰۱)

«شهاب‌الدین با خاقانی سرناسازگاری داشته است، و چندی او را، با کردار دل‌آزار و ناپسند خویش، آزرده است. خاقانی در نامه‌ای که با ادب بسیار به او نوشته است. پوشیده، از رفتار ناشایست او یاد کرده است و بر آن سر است شهاب‌الدین خرده‌سنج و ستیزه‌جوی، که بهانه‌ای جوید و به دور از آیین جوانمردی، پیوند را بگسلد و همسرش را فروهد.» (کزازی، ۱۳۶۸: ۲۳)



خاقانی شاعر و نگارنده‌ای متفاوت است، که پس از چند صد سال، نظم و نثر مصنوع او همچون گوه‌ران گرانها بر تارک نظم و نثر پارسی می‌درخشند، امتیاز ویژه‌ی او در میان شاعران متکلف‌گو، آمیخته کردن تصنع و هنر با ساختاری ادبی نو، و زیبا می‌باشد. «خاقانی برای راه بردن به تازگی و طرفگی و شگفتی در اندیشه‌های شعری خویش به ناچار به زمینه‌های روی می‌آورد که گاه در سرشت، چندان پیوندی با این اندیشه‌ها نیز ندارند. پندارشناسی شعر را به قلمروهای می‌کشاند و می‌گسترده که سخنوران پیشین راهی بدانها نداشته‌اند. در چشم سخنوری چون خاقانی هر چیز از هر جا می‌تواند بستر اندیشه‌ی شعری باشد: دانش‌ها، هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، افسانه‌ها، بازیهای گونه‌گون، حتی بازی‌های کودکان.» (کزازی، ۱۳۶۸، ۱۸۳) نثر او در منشآت هم با نثر معاصرانش چون طواط و متقدمانش چون ابونصر مشکان و بیهقی و متأخرانش چون سعدی و جوینی و مولانا متفاوت است، آراسته کردن و پرداخته کردن مفهوم در کسوت آرایه‌ها و تصویرآفرینی‌های پیچیده و خیال‌برانگیز از مشخصه‌های نثر خاقانی است.

درباره‌ی سبک منشآت می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) نامه‌های که خاقانی به عالمانی دینی و عارفان می‌نگارد بیشترین ویژگی‌های نثر مصنوع را در خود دارند که به نوعی معرف خاقانی از لحاظ ادبی و علمی به آنهاست.

ب) نامه‌هایی که به افراد نزدیک و خوشاوندان می‌نویسد به نثر بینابین و مرسل نزدیک است.

ج) نامه‌های که به حاکمان و فرماندهان نظامی می‌نگارد مصنوع و آمیخته به القاب و عناوین مبالغه‌آمیز است، البته باید گفت در نامه به حاکمان و فرماندهان نظامی بعضی اوقات نثر خاقانی از مصنوع به مرسل متمایل می‌شود.

پس باید گفت نثر منشآت آمیخته‌ایی از نثر مصنوع و بینابین و مرسل است که درصد نثر مصنوع در آن بیشتر می‌باشد. در متن نامه‌ها بیشترین آرایه‌هایی که به چشم می‌آید تلمیح، جناس، استعاره و تشبیه است، البته کنایات و تمثیلات و فرهنگ عامه هم در میان آنها چشم‌نواز و قابل توجه می‌باشد. در نامه‌ای که به ابراهیم باکوبی می‌نویسد به توصیف طبیعت می‌پردازد و نثر او به نثر مرسل نزدیک می‌شود: «در آن ساعت که این خدمت از لباب خلّت بر لب آب کُر تحریر افتاد، همه دل خیال احباب بود و همه دیده خیل حباب، که از آب می‌گرفت تا بر فراق عزیزان ریخته‌اید و خاطر پیچان لبلاب‌وار بر لب‌لب آب در آفتاب شاخص البصر مانده که کبوتر این نامه، آفتاب خواهد بود (روشن، ۱۳۶۲: ۳) خاقانی مقایسه‌ای زیبای بین بهار عقل و بهار طبع انجام داده است که به نثر گلستان سعدی نزدیک است. «بالله که تا بدین بهار جان افزای رسیده‌ام از آن بهار جهان آرای یاد نیاورده‌ام، اگر نقد آن بهار بر عوام رایج است، گوی باش، که نه این بهار بر خواص حاکم از آن است، اینجا بستان حروف است، هر الفی، سروی است، و هر همزه‌های بنفشه‌ای، و هر میمی، چشم عبهری است و هر

عینی، دهان غنچه‌ای، از سحاب فضل تربیت یافته، از شمال علم قوت نما گرفته، از آفتاب ضمیر نضح پذیرفته. در این وصافی بودم هاتقی از گوشه‌ی سرپرده‌ی دل آواز داد که خاقانیا! ادب نگهدار شرط حرمت بدان، شرم نداری که بهار عقل را به بهار طبع تشبیه کنی، که مادام طراوت آن یک هفته بیش نتوان بود و اگر نتیجه‌ای در ظرف دارد که به طبخ‌ی آفتاب پخته شود، یک زمستان بیش ندارد. باری ازین بهار گوی که عهد شکوفه‌اش مدیدالعمر است و ثمراتش تا ابدالدهریمانند (روشن، ۱۳۶۲: ۳۱) و در جای دیگر به وصف محیط پیرامون خود می‌پردازد: «در این حالت میغ از گوشه هوا کم کم درمی آمد، قبای ممزج آفتاب را زهرمی برد، مرغ از میان آب صاف بر می آمد صوفیانه چرخ میزد، خرقه‌ی پرنیان آب را چاک می کرد، باد، از کنار نرم نرم در می تاخت، کرتة سندس درخت را دامن بر می گرفت و...» (روشن، ۱۳۶۲: ۵)

«آنچه که خاقانی را از دیگر شاعران ممتاز نگه می دارد، بکاربردن لغات و ترکیبات خاص و ساختن تراکیب گوناگون از لغاتی است که دیگران بکار نبرده یا خیلی کمتر به کار برده اند، چنانکه اصطلاحات مسیحی و بسیاری از اصطلاحات علمی که او به کمک آنان شعر گفته و معانی و افکارش را بیان کرده در اشعار سایر شعرا نیست و غالب شعرای قرن ششم نیز آنها را کمتر بکار برده اند.» (سجادی، ۱۳۸۸: ۵۳) پس می توان گفت، عدم توجه جدی ادب دوستان به منشآت خاقانی می تواند به دلایل زیر باشد:

اول: نثر فنی و پیچیده‌ی نامه‌ها که به انواع آرایه‌ها، لغات و ترکیبات نامأنوس آراسته و مزین است.  
دوم: مقدمه‌های طولانی و ملال آور که با القاب مبالغه آمیز، مخاطبان را خطاب قرار داده است و در همان نگاه اول فکر و خاطر خواننده را خسته و متواری می گرداند.

سوم: درخشش و اوج مقام خاقانی به عنوان شاعری برجسته که عظمت و شکوه شعرش، عرصه‌ای را برای جلوه‌گری نثرش باقی نگذاشته است. «از ناشایست‌های تاریخ ادب فارسی، ستمی است که بر این شاعر چیره‌دست شروانی رفته است و مجموعه‌ی «منشآت» وی که بی گمان از متون ارجمند زبان فارسی است، به ناروا زمانی چنین دراز در بوته‌ی فراموشی مانده است، البته راز این فراموشی را در خود خاقانی و طریق غریبی که برگزیده بوده است، باید جست.

هست طریق غریب اینکه من آورده ام اهل سخن را سزد گفته‌ی من پیشوا»  
(روشن، ۱۳۶۲: الف)

منشآت خاقانی فقط مکاتبات شاعری چیره‌دست و توانا با اطرافیان خود نیست، بلکه گنجینه‌ای است ارزشمند از نثر فنی پارسی که در لابلای آن، فرهنگ، اعتقادات، آداب و رسوم و مسائل سیاسی و اجتماعی و حتی خصوصیات شخصیتی و روانی نگارنده‌ی خود را به ما می نمایاند، استاد دکتر ضیاءالدین سجادی در باره‌ی اهمیت چاپ منشآت خاقانی می گوید: «نخست آنکه آثار منشور شاعری توانا و استادی چیره‌زبان و سخن

پردازی بزرگ و نام‌آور چاپ می‌شود و به یادگار می‌ماند، دیگر آنکه بسیاری از نکات دوران حیات او و روابطش با بزرگان همزمانش روشن می‌شود، سوم آنکه پاره‌ای از نکات تاریخی قرن ششم هجری از خلال این نامه‌ها آشکار می‌شود و مورخان را در تدوین تاریخ آن قرن کمک می‌کند. چهارم آنکه جای به جای از روابط اجتماعی و آیین زندگی مردم آن زمان سخن به میان می‌آید و گوشه‌هایی تاریک از این قسمت تاریخ را به ما نشان می‌دهد.» (سجادی، ۱۳۴۶: چهار)

مدح تعدادی از ممدوحان در منشآت، مدحی اجباری و اضطراری است. از فحوای کلام خاقانی چنین برمی‌آید که در نامه‌هایی که به بعضی از حاکمان شروان می‌نویسد، در مدحهایش نوعی التزام و اجبار احساس می‌گردد. خاقانی با آوردن القاب اغراق‌آمیز بیشتر توانایی خود را در عبارت‌سازی و ترکیب‌آفرینی به رخ می‌کشد تا بیان مقام و منصب ممدوح، زیرا چه مخاطب و چه خود خاقانی، آن القاب و عناوین مبالغه‌آمیز را تعارفی بیش نمی‌دانستند. «از بعضی از اشعار خاقانی چنین برمی‌آید که وی طبیعتاً چندان مایل به مدیحه‌سرایی و ثناخوانی نبوده و اگر گاهی از روی احتیاج ضرورت و ناچارگی همان طور که در شعر ذیل می‌گوید:

اگه بودمی از نیاز نانی      بر خوان خسان مدیح خوانی

(دیوان ۴۵۳)

به مدح و ستایش پرداخته ولی عاقبت کار نادم شده و ملک قناعت و خرسندی را برگزیده است.» (قریب، ۱۳۵۷: که)

مدح در منشآت خاقانی به دو گونه است: یکی مدح التزامی و دیگر مدح التذادی، در مدح التزامی او به اجبار و اضطراب یا از روی نیاز ممدوح را مدح کرده است، مثل مدحهای جلال‌الدین اخستان، ولی مدح التذادی را بنابه علاقه و رغبت شخصی خود گفته است، مثل مدح ابراهیم باکوبی یا مدح عصمت‌الدین دختر منوچهر بن فریدون، از عبارات و اصطلاحات و توصیفات که خاقانی در این دو نوع مدح بکار می‌برد، التزامی یا التذادی بودن آنها معلوم و مشخص است.

منشآت، دل‌نوشته‌ها و غم‌نوشته‌های شاعری است که یکی از ارکان استوار شعر پارسی است. جلوه‌هایی از خلوت و تنهایی شاعری است که در میان شهر خود و مردم خود غریب بود و پر پرواز نداشت که تا به آنجایی آرزو دارد، پرواز کند، هنر خاقانی برایش چون زنجیری شد و او را سالها در شرالبقاع شروان زندانی کرد، و ندای مسعود سعد سلمان بندی سوو دهک ونای که می‌گوید:

محنّت آگین شدم چنان که کنون      نکنند هیچ شادایی اثم  
ای جهان سختی تو، چند کشم      وی فلک عشوه‌ی تو چند خرم

کاش من جمله عیب داشتمی چون بلاست جمله از هنرم وصف حال خاقانی است که هر چه بلا کشید از هنرش کشید. از دوران جوانی گرفتار پدری مالیخولیایی و پریشان روحی است که بارها از درد پدر بر عمو و عموزاده می‌نالد، پسر جوانش را در عنفوان جوانی از دست می‌دهد و تا روزی که زنده است دریغا گوی اوست، در کنار سوگ رشیدالدین، غم دختری که به داماد نالایق سپرده است روح ناآرام او را ناآرام‌تر می‌کند. و ستم حاکمان و سعایت سخن‌چینان هم مضاعف دردهای دیگر است که تا آخرین روزهای زندگیش عذابش می‌داد. با این همه درد و ستم و تنهایی سمند زرین لگام نظم و نثرش در میدان فصاحت و بلاغت، پرشتاب و دمان است و به قول سعدالدین وراوینی: «گرد گام زرده کلکش اوهام سابقان حلیه دعوی شکافتی.»

### ۳. نتیجه

منشآت خاقانی در کلیات خود نمونه‌ایی از ادب غنایی است زیرا مجموعه‌ایی از نامه‌های اخوانی می‌باشد که به تناسب نوع رفتار مخاطب با نویسنده و نیز احوال شخصی خاقانی، سوره‌هایی دیگر از ادب غنایی را شامل می‌شود. در منشآت خاقانی چهره‌ایی آرام‌تر از قصایدش را دارد و فخرفروشی که در اشعار او به چشم می‌آید خیلی کمتر است در مقابل با زبانی نرم بیشتر محتوای عاطفی احساس نامه‌های خود را به حسب حال اختصاص می‌دهد. در حسب حال‌های بیشتر به ناامیدی، تنهایی و انزوا اشاره می‌کند. مدح او همچو مدح در قصایدش نیست و اغلب سخنی ملایم از سر بزرگداشت مخاطب است. در مقدمه‌ی نامه‌ها القاب پر معنا و سنگین برای مخاطبانش بیان می‌دارد که بعضی اوقات ملال‌آور و خسته‌کننده است.

در خاتمه باید گفت منشآت خاقانی گنجینه‌ای گرانبها و ارزشمند از فرهنگ و هنر و ادبیات جامعه‌ی ماست که در آن بسیاری از مفاهیم ادبی و عقاید عامی و علوم زمانه به زبانی ادیبانه و آراسته بیان شده است، این اثر پر ارج منبع ارزشمندی برای خاقانی‌پژوهی و اطلاع از بن‌مایه‌های فکری و هنری اوست. می‌توان گفت مقایسه‌ی بن‌مایه‌های مشترک دیوان خاقانی و منشآت باعث شناخت بیشتر از او در زمینه‌های علمی و ادبی و فرهنگی است و بر هر ادب‌دوستی است که خاقانی را آن طوری که هست بشناسد و او را به دیگران بشناساند. تا جامعه ادبی، بیشتر به عظمت مقام والای او واقف گردند.

### منابع و مأخذ

۱. اردلان جوان، سید علی، (۱۳۶۷) تجلی شاعرانه‌ی اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۲. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۵۷) تحفه العراقین، تصحیح و حواشی و تعلیقات یحیی قریب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۴۶) مجموعه نامه‌ها، تصحیح و حواشی و توضیحات، دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، انتشارات دانشسرای عالی تهران.
۴. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، (۱۳۷۳) دیوان خاقانی شروانی، تصحیح و مقدمه و تعلیقات، دکتر ضیاء‌الدین سجادی، انتشارات زوار.
۵. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۲) منشآت خاقانی، تهران، تصحیح و تحشیه، محمد روشن، انتشارات کتاب فرزانه.
۶. سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۴) فرهنگ و لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، تهران، انتشارات زوار.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰) نقد ادبی، تهران، انتشارات فردوس.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸) دیدار با کعبه‌ی جان، تهران، انتشارات سخن.
۹. کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۶۸) رخسار صبح، تهران، انتشارات نشر مرکز.
۱۰. ورائینی سعدالدین (۱۳۶۶) شرح و توضیحات دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
۱۱. نقشبندی، سیدایوب، (۱۳۸۸) شرح پانزده نامه از منشآت خاقانی، سنندج، انتشارات کالج.
۱۲. نظامی گنجوی، الیاس (۱۳۶۳) حواشی و تصحیح و شرح لغات وحید دستگردی، تهران، انتشارات مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی

## Sources and references:

۱. Ardalan Javan, Seyyed Ali. (۱۹۸۹). *Manifestation of Mythological, Historical, and Religious Narratives in Khaghani's Poems*. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.
۲. Khaghani Shervani, Afzal al-Din Badil. (۱۹۷۸). *Tahfah al-'Iraqayn*. Edited, annotated, and commented by Yahya Qarib. Tehran: Amir Kabir Publications.
۳. Khaghani Shervani, Afzal al-Din Badil. (۱۹۶۷). *Majmooe-ye Namahha*. Edited, annotated, and explained by Dr. Ziad al-Din Sajjadi. Tehran: Tehran Institute of Higher Education Publications.
۴. Khaghani Shervani, Afzal al-Din Badil. (۱۹۹۴). *Divan-e Khaghani Shervani*. Edited, with an introduction and comments by Dr. Ziad al-Din Sajjadi. Zavar Publications.

.۵ Khaghani Shervani, Afzal al-Din Badil. (۱۹۸۳). *Manshaat-e Khaghani*. Tehran: Edited and prepared by Mohammad Roshan. Farzan Publications.

.۶ Sajjadi, Ziad al-Din. (۱۹۹۵). *A Dictionary of Words, Expressions, and Interpretations with an Explanation of the Difficulties in Khaghani Shervani's Divan*. Tehran: Zavar Publications.

.۷ Shemisa, Cyrus. (۲۰۰۱). *Literary Criticism*. Tehran: Ferdows Publications.

.۸ Zarin Koub, Abdul Hussein. (۱۹۹۹). *Meeting with the Kaaba of the Soul*. Tehran: Sokhan Publications.

.۹ Kazazi, Mirjalal al-Din. (۱۹۸۹). *Rokhsar-e Sobh*. Tehran: Nashr-e Markaz Publications.

.۱۰ Vara'ini, Sa'd al-Din. (۱۹۸۷). *Explanation and Comments by Dr. Khalil Khatib Rahbar*. Tehran: Safi Ali Shah Publications.

.۱۱ Naghshbandi, Seyyed Ayoub. (۲۰۰۹). *Commentary on Fifteen Letters from Khaghani's Manshaat*. Sanandaj: College Publications.

.۱۲ Nezami Ganjavi, Elias. (۱۹۸۴). *Comments, Corrections, and Explanation of Vocabulary by Vahid Dastgardi*. Tehran: Scientific Publications Institute.

Saeed Ayub Naqshbandy

## **Khaqani's Monsha'at; The Forgotten Prose**

**Syed Ayub Naqshbandi**

Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature,  
Farhangian University of Kurdistan

### **Abstract**

The Monsha't of Khaqani Shervani (۵۲۰-۵۹۵ A.H), is a collection of his letters to the governors, scientists and acquaintances written with an esthetic and technical prose. These letters are of importance regarding literal, social and artistic aspects, so that studying them closely would be

of great necessity. These letters can be used as some of the main references in "Khaghani Shenasi" as well as the sociology of the poet's era. Monsha'at provides us with beautiful aspects of ٦<sup>th</sup> century A.H technical prose composed in utmost beauty, arrangement and sophistication, presented in the form of a letter. Some of his letters are "Del-Neveshteha" (written from the heart) which provide us with great amounts of information about the author himself and the social condition in which he has lived. This paper aims at manifesting the importance and the value of Monsha'at as a vivid example of the art of a capable poet writing prose. This is done to remind Khaqani researchers about Monsha'at and its importance in helping the process of the studies.

**Key Words:** Monsha'at, Khaqani, Technical Prose, Letters